

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲

آیه مورد بحث

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ، فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ، إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»

استفاده‌ی نابه‌جا از عوامل طبیعی، موجب انحراف انسان از مسیر فطرت توحیدی

با این‌که توحید و خداپرستی در فطرت همه‌ی انسان‌ها وجود دارد، ولی به دلیل عوامل متعدد و زیاد طبیعت و نفس، آن‌ها بالفعل، بر آن‌چه که مقتضای فطرت به لحاظ خداپرستی است، غلبه دارند. خدای متعال می‌فرماید که هر مولودی بر فطرت توحیدی خلق شده است، اما بعد از خلقت حضرت آدم علی‌نبینا و آله‌وعلیه‌السلام، انسان‌ها اکثراً و نوعاً از این مسیر فطری - یعنی خداپرستی - انحراف پیدا کرده و مفسد بی‌شماری را به وجود آورده‌اند.

برای مسلمین قطعی است، که خدای متعال یک‌صد و بیست و چهار هزار نفر را برای هدایت و کمک فکری مردم خلق فرمود و به سوی آن‌ها فرستاد، اما اکثراً مؤثر واقع نشدند. تاریخچه‌ی این گروه انبیاء سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین برای ما روشن نیست، اما در قرآن کریم، خداوند متعال اسامی بیست و چند نفر را ذکر نموده است.

اگر برای این فطرت خداشناس و خداپرستِ انسان، مانع و مزاحمی نمی‌بود، فطرت کار خود را انجام می‌داد و این مقدار فساد، روی زمین پیدا نمی‌شد و زمین را پر نمی‌کرد. خدای متعال می‌فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ». خدای متعال هیچ چیز از جمله این عوامل طبیعی را عبث و بیهوده خلق نکرده است، ولی نابه‌جا استفاده کردن از عوامل طبیعی، حیوانی و نفسانی، کار را خراب می‌کند. اگر این عوامل به‌جا مورد استفاده واقع شوند، نتیجه‌ی مناسب حاصل خواهد شد.

مراقبت خدای متعال از اولیاء خود

حکمت خدای متعال اقتضا کرده است که برای بعضی از افرادی که خلق می‌فرماید، مأمورینی بگمارد، که شیطان نتواند آن‌ها را به خود نزدیک و آلوده کند. در کتاب‌هایی که در احوال اولیای خدا و معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین نوشته شده است، به نقل از ائمه‌ی طاهیرین صلوات‌الله‌علیهم‌چنین آمده است، که وقتی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در سن سه - چهار سالگی، در معابر و امثال آن راه می‌رفت، بعضی از فرشتگان مأمور حفظ دامن لباس ایشان بودند، که هنگام ورزش باد، دامن حضرت کنار نرود و ساق پای آن بزرگوار نمایان نشود. این نکته نشانگر آن است که خدای متعال هنگامی که یک هادی و هدایت‌گر برای بندگان خود می‌فرستد، از چه موقع و تا کجا مراقب است. روایت شده است که احدی آن بزرگوار را تا از این دنیا رحلت فرمود، ولو از دور، در حال ادرار و تخلیه کردن ندید و حتی شبی هم از آن بزرگوار مشاهده نکرد.

اکثر مردم به دلیل نفس و حیوانیتی که دارند، دنبال خواسته‌های حیوانی خود می‌رفتند. هوای نفس به تعبیر علمای قدیم، به معنی خواسته‌های غیرانسانی است. این افراد وقتی که آلوده می‌شدند، گوش‌شان صدای حق را نمی‌شنید، چشم‌شان حقیقت را نمی‌دید و دل‌شان حقیقت را ادراک نمی‌کرد. آیه‌ی کریمه می‌فرماید: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا». خدای متعال این افراد را انسان نمی‌نامد و می‌فرماید: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا». سعدی در چند خط شعر، همین مضمون را بیان می‌کند و می‌گوید که انسانیت به شکل و اندام و چشم و ابرو نیست.

حدیث قدسی می‌فرماید: «خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي»، همه چیز را برای تو و تو را برای خودم خلق کردم. از مفصل‌ترین بحث‌های دینی و علمی، همین بحث است. همه‌ی این مزاحم‌ها را هم حق تعالی خلق کرده است. با وجود این همه مزاحم، بسیار مشکل است که انسان بتواند خود را برای خدای متعال بسازد، تا «خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي» محقق شود.

معنای خیر کثیر و میزان وسعت این معنا

از جمله نکاتی که در این سوره‌ی مبارکه وجود دارد، این تعبیر است که حق تعالی به رسول خود صلوات‌الله‌علیه‌و آله می‌فرماید: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»، من به تو خیر کثیر عطا کردم. خیر فراوان، خیر زیاد، خیر کثیر، از چه نوع خیری است؟ می‌توان تصور کرد که خیر کثیر، از نوع نعمت‌های دنیوی باشد. احتمال دیگر این است که منظور از خیر کثیر، مقاماتی باشد که انسان در قیامت لمس می‌کند. قرآن کریم احتمال اول را رد کرده است و در دو جا می‌فرماید، که حیات دنیا با تمام مشتقات آن قلیل است و کثیر نیست. پس اگر دنیا در برابر آخرت قلیل است، آخرت کثیر است.

اگر بخواهیم از قرآن کریم کثرت آخرت را درک کنیم، باید به آیاتی توجه کنیم که خدای متعال هنگام وعده‌ی جزای خیر به یک انسان صالح و مؤمن، اندازه برای او بیان نمی‌کند. قصد خدای متعال، نفهمیدن بنده نیست. اگر این جزا اندازه داشت، حق تعالی آن را بیان می‌کرد. در واقع حقیقت امر آن قدر وسعت دارد که برای انسانی که در این عالم است و روح او از این عالم تغذیه کرده است، فهم این کثیر ممکن نیست. تعبیراتی که بیان‌گر کثرت اجر و پاداشی است که در قیامت خدای متعال به درست‌کاران می‌دهد، مقدار آن را مشخص نمی‌کند، بلکه با کنایه، زیاد بودن آن را بیان می‌کند.

نهایت و بی‌نهایت، دو کلمه‌ی آشنا در بین جوانان ما است. عددی که برای آن نهایت تصور می‌شود، قابل اندازه‌گیری است آن چیزی که نهایت برای آن تصور نمی‌شود، قابلیت اندازه‌گیری هم ندارد. شاید دانشجویان رشته‌ی ریاضی هم در سال‌های اول تحصیل، نتوانند مفهوم بی‌نهایت را تصور کنند. مفهوم بی‌نهایت را کسی می‌تواند تصور کند که روح او از جهان متناهی خارج شده باشد. منظور این نیست که این شخص بمیرد، بلکه روح او به اندازه‌ای وسعت پیدا کرده، که دنیا برای او متناهی و کوچک است. اهل فن می‌گویند که روح، مجرد شده است. مجرد شدن روح، یعنی هیچ‌یک از لوازم دنیای مادی و متناهی، که یک مورد آن همان نهایت داشتن است، در آن نیست. به عبارت دیگر وسعت این روح از جهت فهم، از جهت علم و از جهت قدرت، اندازه ندارد. همه‌ی اوصافی که در انسان مجرد و در انسان کامل وجود دارد، از تمام این جهان مادی بیش‌تر است و بر آن اشراف دارد.

بنابراین منظور از خیر کثیر، خیر معنوی و قیامتی و آخرتی است. اگر خدای متعال در خیر آخرتی می‌فرماید: خیر کثیر، منظور این است که آن‌جا نهایت و محدودیت وجود ندارد. در نتیجه، منظور از خیر کثیری که خدای متعال به پیامبر خود صلوات‌الله‌علیه‌و آله عطا کرده، منحصرأً خیری از مقوله‌ی معنویت، توحید و دیانت است، زیرا این مقولات نهایت ندارد.

خدانشناس شدن مردم، به برکت وجود دختر پیامبر عظیم‌الشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

از این‌جا نتیجه می‌گیریم که این خانمی که خدای متعال ایشان را خیر کثیر معرفی فرموده است، یعنی بعد آخرتی است پدر خود را، تا آن جایی که مانع برای آن نیست، تأمین می‌کند. به تعبیر دیگر، بی‌دین را با دین، بی‌شعور را باشعور و خدانشناس را خدانشناس می‌کند.

«أَبْتَر» به معنی دم‌بریده است. مرد مشرک می‌گوید که حضرت عقب و دنباله ندارد، پشت و فرزند ندارد و سرانجام از او اثری باقی نخواهد ماند، لذا حق تعالی به او جواب می‌دهد، که «أَبْتَر» تو هستی. تاریخ هم این معنا را اثبات کرده است، که نسل او باقی نماند، ولی این بزرگوار هم فرزنددار می‌شود و هم اثری که فرزندان آن حضرت در دنیا و در روح مردم باقی می‌گذارند، قابل محو کردن نیست. مردم به برکت وجود این خانم بزرگوار، خدانشناس می‌شوند. فرعون‌های عالم هم نمی‌توانند جلوی این خدانشناسی و خیر کثیر را بگیرند. یکی از عزیزانی که حدود ده سال است که در خارج از کشور زندگی می‌کند، می‌گفت که جلسه‌ای به عنوان جلسه‌ی تفسیر تأسیس کرده‌اند که در ابتدا با سه نفر تشکیل شده، ولی پس از یک سال و بدون هیچ تبلیغاتی، تعداد شرکت کنندگان به سی صد نفر رسیده است.

ضرورت قدرشناسی نسبت به نعمت‌های معنوی

ما مثل ماهی در آب غرق هستیم و نمی‌دانیم آب چیست. وقتی که از این فضا بیرون برویم، درک خواهیم کرد که برای فهمیدن یک کلمه‌ی معنوی چه قدر باید زحمت بکشیم. در زمان انبیای گذشته، در بعضی از مناطق زمین، برکات مادی بسیار فراوان بود. در هنگام سرمای شدید هوا، آن مردم، خود را با نان تازه تمیز می‌کردند و سپس این نان‌های آلوده شده را در بیابان می‌ریختند. «فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ»، آن مردم، مبتلای به قحطی و گرسنگی شدند.

در تفسیر می‌نویسند که آن‌ها هیچ چاره‌ای برای رفع گرسنگی نداشتند، مگر آن که نان‌هایی که هنگام تازه و نرم بودن، خود و بچه‌های‌شان را با آن‌ها تمیز می‌کردند، اکنون که آلوده و خشک شده است، را بخورند. ما باید واقعاً بر خود خائف باشیم و بترسیم که از زیادی نعمت‌های معنوی و کم‌اعتنایی به آن‌ها مبتلای به قحطی نشویم، که اگر نخواهیم یک مسئله سؤال کنیم، باید به چند شهر برویم. همه‌ی امور به دست خدای متعال است.

خدای متعال به رسول خود صلوات‌الله‌علیه و آله می‌فرماید که خیر فراوان به تو دادیم، خیری که حق تعالی می‌فرماید فراوان است، مربوط به خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها نیست، بلکه حتماً از خیرهای معنوی است. هر یک از ائمه‌ی طاهرین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین، یک چراغ هدایت خاموش‌نشده بودند، که نورافشانی آن‌ها هرگز خاموش نمی‌شود. این خیر است. برای چنین خیر معنوی، می‌توان حادثه و واقعه‌ی کربلا را مثال زد. چند نفر از طرف حق و چند نفر از طرف باطل کشته شدند. سپس سه-چهار هزار نفر به عنوان توابین آمدند و این روند ادامه پیدا کرد. اکنون بعد از هزاروسی صد و چهل سال این جلسات برقرار است.

خیر کثیر یعنی نورانیت منتشر شده در جهان، ناشی از وجود یازده امام صلوات الله علیهم

وقتی که مقام رسالت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این خبر را به دختر خود داد، که گرچه فرزند شما گفته است: "أَنَا الْعَرِيبُ، أَنَا الشَّهِيدُ وَ أَنَا الْمَظْلُومُ"، در آینده که من و شما نیستیم، چراغ‌هایی در فضاها تاریک روشن می‌شود، که از برکات فرزندان شما خواهد بود. معنی خیر کثیر این است که از وجود این دختر، خدای متعال یازده امام صلوات الله علیهم، که مقام رسالت به نام هر یک اشاره می‌فرماید، را به ایشان عطا می‌کند. حتی برکات وجود یک امام قابل مقایسه با نعمت‌های مادی نیست، چه رسد به یازده امام صلوات الله علیهم. نمی‌توان گفت منظور از خیر کثیر، زیاد شدن سادات است؛ بلکه منظور از خیر کثیر نورانیت، روشنایی توحید و خدانشناسی است، که آن قدر در جهان زیاد می‌شود که قابل اندازه‌گیری نیست.

منظور از اُمّ آبیه‌ها این است که این خانم، بعد معنوی پدر بزرگوار خود را در عالم اثبات و در خارج، رشد داد. یعنی اگر این خانم و یازده فرزند ایشان نبودند، این رشد اسلام و این رشد خداشناسی در اسلام نبود. بهترین مادر، به هیچ وجه از فرزند خود غفلت نمی‌کند و به لحاظ حفاظت او در مقابل بیماری، گرسنگی و گرما و سرما، کاملاً مراقب کودک خود است و بهترین شرایط رشد را برای او به وجود می‌آورد. پدر بزرگوار آن خانم در بعد معنوی، در بعد رسالت و نبوت، چه نقشی در دنیا ایفا می‌کرد؟ اگر این خانم نبود، هیچ یک از اهداف آن حضرت به نتیجه نمی‌رسید.

در روایت به طور صریح آمده است، که اگر این خانم بزرگوار را خدای متعال خلق نمی‌کرد، برای امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه‌گفوی در عالم نبود و اگر امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه خلق نمی‌شد، برای این خانم گفوی نبود. حضرت سکینه سلام‌الله‌علیها هشتاد سال عمر کرد، ولی شوهر نکرد و از دنیا رفت. از حضرت سجاد صلوات‌الله‌علیه سؤال کردند که آیا برای خواهر شما خواستگاری نبود؟ حضرت فرمود که برای خواهر من گفوی در زمان خودش نبود، یعنی کسی که فاصله‌اش با ایشان زیاد نباشد و شایستگی همسری ایشان را داشته باشد، نبود.

اگر این خانم نبود، برای امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه با آن مقام و وضع معنوی که در محضر حق تعالی دارد، گفوی نبود و اگر امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه خلق نمی‌شد، برای این خانم گفوی نبود. اما مقدر ایشان همان هجده سال عمر بود. کیفیت تمام شدن عمر آن خانم هم کیفیت اسفباری بود. نباید تصور کرد که ما نمی‌خواهیم شاد باشیم؛ هیچ انسان سالمی که عاقل باشد دوست ندارد که شادی نداشته باشد، ولی اهل بیت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین فرمودند، که بنی‌امیه برای ما عید و روز خوش باقی نگذاشتند. این تعبیر نشانگر آن است که همیشه دل این خاندان پر از غصه بوده است.

فرصت عمر را برای استفاده از خیر کثیر از دست ندهیم

نتیجه آن که منظور از کوثر، که به معنای خیر کثیر است و اندازه‌ای برای آن بیان نشده، حتماً در بعد معنوی و انسانی و قیامتی است و نباید آن را دنیایی معنی کرد. این از قدرت آن بزرگواران و آبروی ایشان نزد حق تعالی است، که وقتی مردم به این بزرگواران در امر دنیای خود توسل پیدا می‌کنند، نتیجه می‌گیرند. در بسیاری از آیات در قرآن کریم ملاحظه می‌شود که اگر خدای متعال مطلب بی‌نهایتی را ارائه می‌کند، مقدار و اندازه برای آن ذکر نمی‌فرماید. شبیه به این تعبیر در مورد کلمه خیر کثیر وجود دارد.

دلیل غفلت انسان‌ها این است که از ابتدا، خانه‌ی دل را در اختیار کسانی گذاشته‌اند که با بودن آن‌ها، وارد شدن حق تعالی و رضای او کار مشکلی است و تنبلی هم به انسان، اجازه‌ی به دنبال کار مشکل رفتن را نمی‌دهد. با این وضعیتی که دنیای امروز ما دارد، که به فرموده‌ی بزرگان درست‌شدنی نیست، سعی کنیم تا زمانی که از نعمت عمر برخورداریم، تنها به فکر استفاده از مواهب دنیوی نباشیم، بلکه از خیر کثیری که خدای متعال در سوره‌ی مبارکه‌ی کوثر می‌فرماید، استفاده کنیم. اگر تصور کنیم که دنیا درست می‌شود و آن‌طور که ما می‌خواهیم، واقعاً تطبیق با اسلام پیدا می‌کند، این خیال ما باطل است. امام رحمت‌الله‌علیه فرمودند، که دلیل بر این که بعد از ظهور هم دنیا درست نمی‌شود، این است که در آن موقع هم کسی خواهد بود که ایشان را شهید کند؛ اگر همه مردم انسان شده بودند، دیگر قاتلی برای ایشان باقی نمی‌ماند.